

# فهرست

آرایه های ادبی

فصل نهم

۱۰۷

روابط واژگان

فصل دهم

۱۲۵

اصطلاحات ادبی

فصل یازدهم

۱۳۲

قالب های شعری

فصل دوازدهم

۱۴۲

نکات املائی

فصل سیزدهم

۱۵۵

نکات نگارشی

فصل چهاردهم

۱۶۷

علائم نگارشی

فصل پانزدهم

۱۸۱

گروه اسمی

فصل شانزدهم

۱۹۱

جمله

فصل اوّل

۵۰۵

اسم

فصل دوم

۵۲۴

صفت

فصل سوم

۵۳۶

ضمیر

فصل چهارم

۵۵۰

حرف

فصل پنجم

۵۵۸

قید

فصل ششم

۵۶۹

فعل

فصل هفتم

۵۷۴

نقش دستوری

فصل هشتم

۵۹۶



# جملة

فصل اول



### جمله

برای اینکه مقصود خود را به دیگران برسانیم، از جمله استفاده می‌کنیم. جمله مجموعه‌ای از کلمات است که در کنار هم، طوری قرار می‌گیرند تا یک مفهوم و پیام کلی را از گوینده به شنونده برسانند.

مانند: دیروز بادِ سردی می‌وزید.

● فعل، مهم‌ترین جزء جمله است.

مانند: فرصت‌ها مثل گذشتن ابرها می‌گذرند.

● خودِ فعل به تنهایی، یک جمله به حساب می‌آید.

مانند: رفتم.

● کوتاه‌ترین جمله، از نهاد و فعل تشکیل می‌شود.

مانند: خورشید درخشید.

فعل      نهاد

● برخی جمله‌ها، بی‌فعل هستند.

① جملهٔ دوجزئی بی‌فعل. مانند توقف ممنوع

نهاد گزاره

② جملهٔ سه‌جزئی بی‌فعل. مانند زندگی یعنی عقیده

نهاد گزاره  
معاذل فعل

● اگر به جمله‌های دو جزئی (بی‌فعل) یک فعل اضافه شود در این صورت ← به جملهٔ «سه‌جزئی» (با مسند) تبدیل می‌شود (در سال هفتم با «مسند» بیشتر آشنا می‌شوید):

مانند شب خوش ← شب خوش است

نهاد گزاره  
فعل مسند

● ترتیب دستوری جمله، به معنای نوشتن اجزای جمله به‌طور منظم می‌باشد که باید نهاد در ابتدا و فعل در آخر جمله بیاید.

● گاهی فعل بر دیگر اجزای جمله تقدم دارد.

مانند دور کنید این وطن فروش خائن را.



● معمولاً شاعران برای حفظ وزن شعر و رعایت قافیه، در اجزای جمله جابه‌جایی پدید می‌آورند.

**مانند** شنیدم گوسفندی را بزرگی رهانید از دهان و دستِ گرگی  
شاعر می‌خواهد بگوید که «شنیدم بزرگی، گوسفندی را از دهان و دستِ  
گرگی رهانید.»

● اگر جای اجزای جمله تغییر کند، به آن جمله غیر مستقیم و اگر تغییر نکند به آن جمله مستقیم یا دستور مند می‌گویند.

**مانند** همدان شهری است زیبا، در دامنه کوه الوند. (جمله غیر مستقیم)  
باد بهاری از طرفِ مرغزار وزید. (جمله مستقیم)

### انواع جمله (از نظر ساخت)

① جمله ساده

② جمله غیر ساده (مرکب)

● **جمله ساده:** به جمله‌ای که یک فعل دارد، «جمله ساده» می‌گویند.

**مانند** تکه یخ‌ها به گریه افتادند.

● **جمله مرکب (غیر ساده):** به جمله‌ای که بیش از یک فعل دارد، «جمله غیر ساده یا مرکب» می‌گویند.

**مانند** اگر هوا خوب باشد به مسافرت می‌رویم.

کتابی را که در فروشگاه نارنجی دیده بودم، خریدم.

● جمله مرکب از دو نوع جمله تشکیل می‌شود

- جمله پایه
- جمله پیرو

**مانند** (پایه) پنجره را باز کن - (پیرو) تا دود خارج شود. (بیان علت)

(پیرو) اگر دقت کنی - (پایه) درس را می‌فهمی. (بیان شرط)

● به جمله پایه جمله هسته و به جمله پیرو جمله وابسته می‌گویند.

### انواع جمله (از نظر پیام و مفهوم)

جمله‌ها از نظر پیام و مفهوم در زبان فارسی به چهار دسته تقسیم می‌شوند و هر یک با لحن و آهنگ مناسب خود بیان می‌شوند:

خبری، پرسشی، امری، عاطفی

① جمله خبری، خبری را به ما می‌دهد.



اسم: کلمه‌ای است که برای نامیدن به‌کار می‌رود.

اسم، نشانه‌ی ویژه‌ای با خود ندارد اما با یکی از راه‌های زیر، شناخته می‌شود:

الف) می‌توان آن را جمع بست: میوه‌های درخت.

ب) می‌توان برای آن «ی» نکره آورد: میوه‌ای رسیده.

ج) می‌توان واژه‌های «این» و «آن» را پیش از آن به‌کار برد: آن میوه رسیده.

د) می‌توان آن را به‌عنوان نهاد، مفعول، مُتَمِّم و... در جمله به‌کار برد.

ما افتاد علی آن میوه رسیده را چید.

مفعول

آن میوه‌های رسیده خوردنی هستند.

نهاد

مریم به آن میوه‌های رسیده می‌نگرد.

متمم





### انواع اسم

**مفرد، جمع، اسم جمع، جمع مکسر، ساده، غیرساده، اسم خاص، اسم عام، اسم معرفه، اسم نکره، اسم مصدر، اسم مُصغَّر، اسم فاعل.**

◀ **مفرد:** اسمی را می‌گویند که بر یک فرد یا یک چیز دلالت کند.

▶ **مثال:** مداد، کتاب، میز.

◀ **جمع:** اسمی را گویند که بیش از یک واحد را معرفی کند و علامت جمع نیز داشته باشد.

▶ **مثال:** گل‌ها، دوستان، اطلاعات.

### نشانه‌های جمع

**ها:** کوه‌ها، کتاب‌ها

**ان:** پسران، دختران

**ات:** ارتباطات، احساسات

**ین:** مسلمین، محصلین

**ون:** انقلابیون، روحانیون

● نشانه‌های جمع در زبان فارسی «ها» و «ان» و گونه‌های «گان» و «یان» می‌باشد.

● تقریباً همه اسم‌ها را با «ها» می‌توان جمع بست.

● نشانه‌های «ین» و «ات» و «ون» از زبان عربی وارد زبان فارسی شده‌اند و تعداد کمی از واژه‌های فارسی را با این نشانه‌ها جمع بسته‌اند.

● کلمه‌هایی که به «الف» یا «واو» ختم می‌شوند، هنگام جمع بستن با نشانه «ان»، بین کلمه و «ان»، حرف میانجی «ی» افزوده می‌شود.

مانند **دانشجو + ان = دانشجویان** • **آشنا + ان = آشنایان**

● کلمه‌هایی که به «ه / هـ» ختم می‌شوند، هنگام جمع بستن با نشانه «ان»، بین کلمه و «ان» جمع، حرف میانجی «گ» افزوده می‌شود.

مانند **بیننده + ان = بینندگان** • **پرنده + ان = پرندگان**

● کلماتی که در اصل فارسی هستند، مانند «گزارش، دستور، پیشنهاد، گرایش و...» نباید با «ات» جمع بسته شوند.

● برخی کلمه‌ها دارای چهار حرف «گ، چ، پ، ژ» هستند که به‌طور حتم عربی نیستند و با علامت‌های جمع عربی نباید آن‌ها را جمع بست.



◀ **اسم جمع:** اسمی را گویند که ظاهرش مفرد است و علامت جمع هم ندارد، ولی معنی جمع را می‌رساند.

مانند «ملت، گروه، دسته، سپاه، لشکر، گله و...»

• اسم جمع هرگز مفرد ندارد.

• اسم جمع را در زبان فارسی و عربی می‌توان جمع بست.

مانند مردم ← مردمان • قوم ← اقوام

◀ **جمع مکسر (شکسته یا بی‌قاعده):** این جمع در حقیقت دارای علامتی افزودنی نیست، بلکه با تغییر حرکت یا افزودن یا کاستن بعضی از حرف‌های کلمه مفرد ساخته می‌شود.

مانند «کتب، علوم، مدارس، مواد و...»

• گاهی بعضی از کلمه‌های عربی که جمع هستند، در زبان فارسی با معنی مفرد به‌کار می‌روند.

مانند طلبه (جمع طالب)، اسلحه (جمع سلاح)

• جمع‌های مکسر عربی را نباید با نشانه‌های جمع فارسی یا عربی جمع بست. مثلاً نباید گفت: «اشخاص‌ها»



**صفت**

● **صفت:** کلمه‌ای است که یکی از ویژگی‌های اسم از قبیل حالت، مقدار، شمار و مانند آن را بیان می‌کند.

مانند سبب سرخ  
اسم صفت

● **موصوف:** به اسمی می‌گویند که به وسیلهٔ صفت توصیف شده باشد.

مانند باغ بزرگ  
صفت  
موصوف

● صفت بیانی معمولاً، پس از موصوف می‌آید و به آن **صفت پسین** گفته می‌شود.

مانند آهوی زیبا  
صفت بیانی (صفت پسین)

● موصوف ممکن است نهاد، مفعول، متمم یا نقش دیگری در جمله داشته باشد.

مانند معلم عزیزم را دوست دارم. ● با خطِ خوانا بنویس.  
موصوف (مفعول)      موصوف (متمم)

بادِ بهاری می‌وزید.  
موصوف (نهاد)



● **ترکیب وصفی:** به ترکیبی که اسم با صفت خود می‌سازد، «ترکیب وصفی» می‌گویند.

گل زیبا ← گل + \_ + زیبا  
 ترکیب ← اسم + نقش‌نمای + صفت  
 وصفی ← موصوف + اضافه

● در بعضی از ترکیب‌های وصفی، صفت پیش از موصوف خود می‌آید.

● **مانند** بزرگ‌ترین شهر • چهارمین کتاب

● همه رنگ‌ها صفت هستند.

● **مانند** آسمانِ آبی • کتِ مشکی

● صفت هرگز جمع بسته نمی‌شود.

● **مانند** مردانِ بزرگ • مردِ بزرگ

● اگر عددی همراه اسم بیاید، صفت به حساب می‌آید.

● **مانند** اولین مغازه • کلاسِ ششم

عدد (صفت) ← اسم ← اسم ← عدد (صفت)

● از ترکیب عدد + «م» یا «مین» صفت شمارشی به دست می‌آید.

مانند **کلاسِ چهارم** • پنجمین کوچه

نکته‌ها

● اسم + ی ← صفت

● باران + ی ← بارانی

● صفت + الف ← اسم

● گرم + ا ← گرما

● صفت‌ها می‌توانند نقش دستوری «قید» یا «مسند» هم بگیرند.

مانند او خانه زیبایی دارد.

شما زیبا می‌نویسید.

آسمانِ پرستاره زیبا است.

مسند

● گاهی دو صفت به دنبال هم می‌آیند.

مانند گل سرخ بهاری

اسم صفت صفت



گاهی صفت قبل از اسم می‌آید، که به آن «ترکیب وصفی مقلوب» می‌گوییم.

مانند  $\text{مرد پیر} = \text{مرد پیر}$

صفت اسم

ترکیب وصفی مقلوب

بعضی از واژه‌های مرکب، در اصل یک ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) یا وصفی (صفت و موصوف) بوده‌اند که کسرۀ اضافهٔ بین آن‌ها حذف شده و جابه‌جا شده‌اند و تشکیل یک کلمۀ مرکب داده‌اند.

مانند

واژهٔ مرکب	ترکیب اضافی یا وصفی
جوان مرد	مرد جوان
کارخانه	خانهٔ کار

گاهی صفت، جانشین اسم می‌شود؛ یعنی همان نقش‌هایی را که اسم دارد، صفت هم قبول می‌کند. صفت‌هایی که در نقش اسم ظاهر می‌شوند، مانند اسم هستند.





ضمیر

فصل چہارم

## ضمیر

● **ضمیر**: کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و از تکرار آن جلوگیری می‌کند. **مانند** احمد تکالیفش را **خودش** می‌نویسد، او می‌داند که موفقیتش در زندگی به تلاش بستگی دارد.

در عبارت بالا برای جلوگیری از تکرار نام احمد، کلمه‌های «او»، «ش» و «خودش» آمده است. به این کلمه‌ها ضمیر می‌گویند.

● **مرجع ضمیر**: به اسمی که ضمیر جانشین آن می‌شود، «مرجع ضمیر» می‌گویند. **مانند** علی را دیدم و به او گفتم:

ضمیر                      مرجع ضمیر

● **ضمیرهای شخصی دو گونه‌اند**:

**الف** ضمیرهایی که به تنهایی به کار می‌روند؛ به این **ضمیرهای شخصی**، «جدا» یا «منفصل» یا «گسسته» می‌گویند.

مفرد	جمع
اول شخص (گوینده) من	اول شخص (گویندگان) ما
دوم شخص (شنونده) تو	دوم شخص (شنوندگان) شما
سوم شخص (دیگری) او	سوم شخص (دیگران) آنها



**من** به مدرسه رفتم. **ما** همین جا از خودمان دفاع می‌کنیم.

**تو** نماز می‌خوانی؟ **شما** بسیار درس می‌خوانید.

**او** بسیار کار می‌کند. **آن‌ها** در مسابقه برنده شدند.

● ضمیر شخصی «من» گاهی با «را» همراه می‌شود.

مانند مرا در آسمان‌ها باید جست.

ب ضمیرهای دسته دوم ضمیر «پیوسته» یا «متصل» هستند. همان طوری که از

اسمشان پیدا است، به واژه‌های دیگری می‌چسبند و اغلب مالکیت را نشان می‌دهند.

مفرد	جمع	مانند
مَ	مَن	کتابِمان
تَ	تَن	کتابِتان
شَ	شَن	کتابِشان

● ضمائر متصل، که به اسم می‌چسبند و مضاف الیه آن اسم می‌شوند، یک واژه

جدا هم، به حساب می‌آیند.

مانند لیوانم ← ۲ واژه (لیوان + مَ) زیرا ← «مَ» ضمیر متصل است و یک

واژه جداگانه هم به حساب می‌آیند.

- ضمیر جدا می‌تواند نقش‌های گوناگونی مانند «نهاد، مفعول، مسند، متمم، مضاف‌الیه و...» بپذیرد.

مانند: او از کلبه‌اش خارج شد.

نهاد مضاف‌الیه

من او را به شما معرفی می‌کنم.

متمم مفعول نهاد

- اگر ضمیر متصل به فعل بچسبد، نقش متمم یا مفعول می‌گیرد.

مانند: دیدمش ← او را دیدم (مفعول)

گفتمش ← به او گفتم (متمم)

- نباید ضمیر شخصی «م» را با شناسه فعل یا فعل مخفف اسنادی اشتباه گرفت.

کیفم • رفتم • باهوشم  
ضمیر شناسه مخفف فعل اسنادی